

نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا

فاطمه زندی*

مرجان دامن‌کشیده**

نیلوفر مرادحاصل**

چکیده

امروزه با توسعه اقتصادی و مکانیزه شدن تولید، قدرت فیزیکی و جسمانی در بسیاری از کارها دیگر عامل تعیین‌کننده نمی‌باشد. برعکس، در بسیاری از جوامع زنان سهم بسزایی در رشد اقتصادی معجزه‌آسای کشورهای شان داشته‌اند، به گونه‌ای که از دیدگاه مدرن و در اقتصادهای نوین، این جنسیت نیست که تعیین‌کننده شایسته‌سالی مرد و زن است، بلکه مشارکت هر فرد - بدون عامل جنسیت - ملاک قرار می‌گیرد. طی چند دهه‌ی اخیر مطالعه‌ی اثر متغیرهای اقتصادی و غیر اقتصادی بر فعالیت زنان در دستور کار محققین قرار گرفته است. از جمله این موارد بررسی اثر رشد اقتصادی بر فعالیت زنان است که برای اولین بار توسط وار در سال ۱۹۸۱ مطرح شده است. اصل بحث آن است که اساساً در مراحل اولیه رشد اقتصادی رابطه‌ی رشد اقتصادی و فعالیت زنان منفی و در مراحل بالای رشد اقتصادی رابطه مثبت است. در این مطالعه با استفاده از روش داده‌های تلفیقی (پانل)، اثر رشد اقتصادی بر شاخص مشارکت زنان برای کشورهای منتخب آسیا با گروه‌های درآمدی متفاوت (شامل ایران) مورد آزمون قرار گرفت. جدای از متغیر درآمد سرانه، اصولاً سطح سواد زنان در جوامع، نقش زیادی بر فعالیت آنان دارد بطوریکه شاخص سواد زنان در مدل برآورد شده از برازش قابل قبولی برخوردار بوده و به‌عنوان یکی از عوامل تشدید فعالیت‌شان شناخته شده است. هم‌چنین شاخص امید به زندگی زنان می‌تواند نقشی بر فعالیت زنان داشته باشد که این مورد در مطالعه‌ی حاضر تأیید شده است. علاوه بر این رابطه‌ای به صورت **II** شکل میان رشد اقتصادی و مشارکت زنان در کشورهای مورد بررسی، به دست آمد.

کلید واژگان: مشارکت زنان، رشد اقتصادی، امید به زندگی و سواد

* دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، هیات علمی گروه اقتصاد، تهران، ایران. (نویسنده)

مسئول، f22zandi@yahoo.com

** دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، استادیار گروه اقتصاد، تهران، ایران.

طی دهه‌های اخیر نقش کار زنان سهم به سزایی در فرآیند صنعتی شدن ایفا کرده است. در آسیا کار زنان در بخش صنایع صادراتی نقش مهمی داشته است. بار عمده‌ی صنایع صادراتی خرد و کلیدی، نظیر صنایع نساجی و الکترونیک بر دوش زنان جوان کارگر و بالنسبه غیر ماهر است. کمک زنان به کسب درآمد ناشی از ارز خارجی، از طریق صنایع دستی خانگی در کشورهای آسیایی درخور توجه بوده است. اما مطالعات انسان شناختی و جامعه شناختی بسیاری درباره‌ی بازار کار زنان در آسیا انجام گرفته که نشان می‌دهد زنان ساعات کار طولانی، دستمزد کم و شرایط کاری نامناسب داشته‌اند، و اغلب مشاغل زنان، مشاغلی بدون پیشرفت بوده و آینده‌ای ندارد. درباره‌ی اثرات این شرایط بر زندگی زنان نیز بررسی‌هایی انجام شده است. این بررسی‌ها نشان می‌دهند زنان جوانی که اغلب روستایی و دارای تحصیلات کم هستند قبل از ازدواج و بارداری در صنایع تولیدی مشغول به کار می‌باشند. با توجه به بررسی‌هایی که در زمینه‌ی مشارکت زنان در امور جامعه انجام گرفته، نشان داده شده است که عوامل اجتماعی، فرهنگی و انتظارات متفاوت جامعه از مرد و زن موانع مهمی بر سر راه مشارکت زنان است. از این‌رو، در دهه‌ی ۱۹۸۰، به جای اصطلاح زن در توسعه، اصطلاح «جنسیت و توسعه» به کار گرفته شد و در پی آن، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع اتخاذ گردید. یکی از این راهبردها توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره‌مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه‌های توسعه نیست بلکه آنان باید در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ی اقتصادی مشارکت فعالانه داشته باشند. بررسی‌های تطبیقی نرخ مشارکت زنان در ایران با سایر کشورها، نشان می‌دهد که زنان در مشارکت اقتصادی از نرخ پایینی برخوردارند. از این‌رو، ایران از وضعیتی مشابه کشورهای توسعه نیافته با ساختار فرهنگی و اقتصادی خاص، برخوردار است. همان‌گونه که می‌دانیم ضرورت توجه به حضور زنان در حوزه اقتصاد توسعه بسیار جدی است، چرا که نتایج توجه به این رویکرد، در شش سرفصل رفاه اجتماعی، کاهش فقر، کسب فرصت‌های برابر، افزایش ثروت، ارتقای بهره‌وری و افزایش محصول ناخالص ملی به روشنی قابل تبیین است.

در کشور ما زنان در وضعیتی نابرابر از نظر توزیع منابع و رفاه قرار دارند که نخستین آثار این وضعیت، کاهش همزمان ثروت اجتماعی، محصول ناخالص ملی و بهره‌وری است. بر اساس آخرین آمارها، هم‌اکنون دو سوم فقراى جهان را زنان تشکیل می‌دهند و روند رو به افزایش آن به گونه‌ای است که تصویر جنسیتی شدن فقر به روشنی قابل مشاهده است. آمار نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی، سهم زنان در فعالیت‌های اقتصادی از ۶۰

درصد هم بیش تر است. (سازمان پیشرفت و همکاری اقتصادی^{۸۲}، ۲۰۰۲) در حالی که سهم زنان شاغل در کشورهای در حال توسعه از ۳۰ درصد فراتر نرفته، این میزان در کشور ما در حدود ۱۲ درصد است (شاخص‌های توسعه‌ی بانک جهانی^{۸۳}، ۲۰۰۱).

پایین بودن نرخ مشارکت جمعیت زنان فعال در ایران و ضرورت ارتقای آن در ارتباط با توسعه همه جانبه در کشور به ویژه با توجه به افزایش نسبت زنان با تحصیلات عالی، بازنگری سازکار و کارهای موجود را در چارچوب نظریه‌های علمی مربوط به توسعه اجتناب ناپذیر می‌کند. این مقاله به دنبال آن است تا با استفاده از داده‌های کشورهای منتخب به بررسی تأثیر رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا بپردازد.

مشارکت زنان

بطور کلی تحقیقات انجام شده در ارتباط با مشارکت زنان ایرانی را حسب موضوع می‌توان در سه گروه کلی طبقه‌بندی نمود.

گروه اول پژوهش‌هایی هستند که عوامل موثر بر مشارکت زنان را بصورت خاص در مورد ایران و یا موضوعات مرتبط با ایران مورد تحلیل قرار داده‌اند. مطالعه‌ی عظیمی (۱۳۸۰) که اثر عوامل اقتصادی (درآمد) و اجتماعی (شغل، تحصیلات و سنت‌گرایی) را بر شاخص مشارکت اجتماعی زنان در استان شیراز بررسی کرده و به رابطه‌ی مثبت و معنی داری بین این عوامل رسیده‌است. در این راستا از دیگر عوامل موثر بر مشارکت زنان می‌توان به نقش و تأثیر عامل تحصیلات به‌عنوان یک عامل اجتماعی اشاره نمود. در مطالعات امین زاده (۱۳۵۸) و توسلی (۱۳۷۵) رابطه‌ی مثبت و معنی دار بین تحصیلات و مشارکت زنان، تأیید شده‌است. اما در مطالعه دیگری عمادزاده، (۱۳۸۲) نشان داد گسترش تحصیلات با انتظارات افراد نیز رابطه دارد. بنابراین با افزایش توقعات و انتظارات امکان دستیابی به کار کم می‌شود. از دیگر مطالعات این گروه می‌توان به مطالعه‌ی احمدنیا (۱۳۸۰) اشاره کرد. در این مطالعه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، تابعی از نگرش‌ها و تحولات فرهنگی در نظر گرفته شده است.

در گروهی دیگر از مطالعات به تحلیل و شناسایی تنگناها و امکانات موجود پرداخته شده است. برای نمونه نقش قوانین و مقررات در مشارکت زنان مورد بررسی قرار گرفته است. زیرا اگر حقوق زنان در قبال مالکیت اموال، تقسیم ارث، تعیین همسر، تصمیم‌گیری در خانواده و انتخاب شغل، قوانین مرتبط با اشتغال زنان در جامعه و سیاست‌های دولتی، موافق با گسترش اشتغال زنان باشد، تسهیلات لازم در به‌کارگیری زنان در مشاغل مهیا می‌شوند (سفیری ۱۳۷۷). از طرفی نقش قوانین حمایت‌کننده اشتغال زنان در آماده‌سازی محیط مناسب برای کار زنان

⁸². Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

⁸³. World Development Indicators (WDI)

مهم است. آماده کردن این محیط مناسب در جایی که بازار دوگانه‌ی کار (بر حسب جنس) وجود داشته و کار کردن زنان و مردان در یک مکان مشترک از نظر اجتماعی و فرهنگی دارای مشروعیت لازم نیست، از اهمیت خاصی برخوردار است (سخاوت، ۱۳۸۰).

این گروه از مطالعات شامل آن دسته از تحقیقات می‌شود که به نوعی در گروه‌های فوق قرار نگرفته و عملاً به تحلیل آماری، مقایسه و رتبه‌بندی چند شاخص اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی مرتبط با میزان مشارکت زنان می‌پردازند. از جمله این مطالعات می‌توان به بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ اشاره نمود که در آن ارتباط بین برخی از عوامل اقتصادی- اجتماعی و جمعیتی و مشارکت زنان در نیروی کار به تفکیک استان‌های کشور در سال‌های سرشماری بررسی شده است. این بررسی نشان داده است که میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران در فاصله سال‌های ۷۵-۱۳۵۵ کاهش یافته است اما در سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ روند صعودی داشته است (محمودیان، ۱۳۸۲).

هم‌چنین از جمله مطالعاتی که در خصوص بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در سطح بین‌المللی انجام شده است به شرح زیر می‌باشد:

کوتیس^{۸۴} (۱۹۹۰) در مطالعه‌ی خود به بررسی نرخ مشارکت نیروی کار زنان در یونان پرداخت. وی نشان داد که نرخ مشارکت زنان بستگی به سطح توسعه‌ی کشور دارد. این تأثیر در مراحل اولیه‌ی توسعه منفی است و پس از مدتی، به تدریج مثبت خواهد شد.

تیم کالان و دیگران^{۸۵} (۱۹۹۴) در تحقیق خود به بررسی عرضه‌ی نیروی کار زنان و عدم تساوی درآمد زنان و مردان در ایرلند طی سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که با وجود افزایش سریع میزان مشارکت زنان، درآمدهای آنان در سال ۱۹۹۴ هم‌چنان تنها پانزده درصد از کل درآمد خانوار را تشکیل می‌داده است.

باست^{۸۶} (۱۹۹۴) به بررسی میزان مشارکت زنان در کشور کانادا پرداخته است. نتایج بدست آمده، نشان می‌دهد که مشارکت زنان بین سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۲ در اثر رکود اقتصادی اندکی کاهش داشته است.

کاگاتای و اوزلر^{۸۷} (۱۹۹۵) به تحلیل ارتباط میان سهم زنان در نیروی کار و توسعه‌ی بلند مدت اقتصادی و اصلاحات ساختاری پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند اجرای سیاست‌های

⁸⁴. Kotis

⁸⁵. T. Callan, et al

⁸⁶. Basset

⁸⁷. Cagatay & ozler

اصلاح ساختاری، با بدتر کردن میزان تحصیلات و توسعه‌ی اقتصادی و کاهش نرخ باروری، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود.

بیوردی و دیگران^{۸۸} (۱۹۹۸) به بررسی میزان مشارکت زنان در کانادا پرداخته‌اند. نتیجه‌ی اصلی این تحقیق نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان از ثبات نسبی برخوردار است.

هاردی و دیگران^{۸۹} (۱۹۹۹) به بررسی رابطه‌ی بین کار زنان و بعد خانواده در اندونزی پرداخته‌اند. در این مطالعه تأثیر مثبت مشارکت در نیروی کار زنان بر میزان اقتدار نسبی آن‌ها در بررسی تنظیم خانواده، کار و اقتدار اجتماعی و اقتصادی آنان نشان داده شده است.

لینگ یانگ^{۹۰} (۲۰۰۰) به بررسی آموزش، میزان مشارکت زنان متأهل، باروری و رشد اقتصادی تایوان پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که فزاینده بودن هزینه‌های فرصت داشتن فرزند باعث کاهش تمایل زنان به فرزنددار شدن و افزایش تمایل آن‌ها به فعالیت اقتصادی شده است. افزایش مشارکت زنان سهم مهمی در رشد پایدار اقتصادی داشته است.

نیهار رانجان و سانجای کومار^{۹۱} (۲۰۰۳) به بررسی نقش نیروی کار در ایالت‌ها و در مناطق هندوستان پرداخته‌اند. آنان نشان دادند ایالاتی که فقر بیشتری دارند، تمرکز بیشتری بر کارگران کشاورزی دارند و در بخش کشاورزی حضور زنان بسیار چشمگیر بوده است

نقش مشارکت زنان در روند صنعتی شدن کشورهای منتخب آسیا
کشورهای منتخب آسیایی شامل کشورهای در حال توسعه و کم درآمد نظیر هندوستان، اندونزی و فیلیپین، کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط پایین مانند ایران، مالزی و تایلند، کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط بالا مانند کره و یک کشور از کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مانند ژاپن می‌باشد. جدول (۱) شاخص نرخ متوسط رشد سالانه^{۹۲} GDP و هم‌چنین نرخ متوسط رشد سالانه بخش‌های اقتصادی را در دو دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۰ و ۲۰۰۵-۲۰۰۰ در کشورهای منتخب آسیایی هم‌چنین در کشورهای کم درآمد، درآمد متوسط و کشورهای با درآمد بالا نشان می‌دهد.

⁸⁸ . P. Beaudry, et al

⁸⁹ . Hardee, Karen, et al

⁹⁰ . Y. Ling

⁹¹ . Nihar Ranjan Mishra & Sanjay Kumar Mohanty

⁹² Gross Domestic Production

*رشته فعالیت (Industry) بر اساس کدهای ISIC شامل معدن، صنعت (که به‌صورت مجزا هم گزارش می‌شود)، ساختمان، برق، آب و گاز می‌باشد.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱. نرخ متوسط سالانه GDP و نرخ متوسط رشد سالانه به تفکیک بخش‌های اقتصادی در کشورهای منتخب آسیایی در دوره‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ و ۲۰۰۵-۲۰۰۰

نرخ متوسط رشد سالانه بخش خدمات	نرخ متوسط رشد سالانه بخش صنعت	نرخ متوسط رشد سالانه بخش کشاورزی		نرخ متوسط رشد سالانه رشته فعالیت‌ها		نرخ متوسط رشد سالانه GDP		نام کشور
		۲۰۰۰-۲۰۰۵	۱۹۹۰-۲۰۰۰	۲۰۰۰-۲۰۰۵	۱۹۹۹-۲۰۰۰	۲۰۰۰-۲۰۰۵	۱۹۹۰-۲۰۰۰	
۸	۶/۹	۷	۲/۵	۳	۷/۵	۶/۳	۷	هند
۴	۵/۲	۶/۷	۳/۴	۲/۰	۳/۹	۵/۲	۴/۷	اندونزی
۳/۸	۱۰/۲	۵/۱	۵/۵	۳/۲	۷	۲/۶	۵/۸	ایران
۱/۹	۰/۸	-	-۰/۹	-۱/۶	۰	-۰/۳	۱/۴	ژاپن
۵/۶	۷	۷/۳	-۰/۱	۱/۶	۶/۳	۶	۴/۶	کره
۷/۳	۵/۲	۹/۵	۳/۴	۰/۳	۴/۶	۸/۶	۴/۸	مالزی
۴	۴/۳	۳	۳/۹	۱/۷	۳/۳	۳/۵	۴/۷	فیلیپین
۳/۷	۷/۲	۶/۹	۱/۹	۱/۰	۶/۹	۵/۷	۵/۴	تایلند
۶	۶/۹	۵/۹	۳	۳/۲	۶/۹	۴/۹	۶/۱	کشورهای کم درآمد
۳/۹	۷/۲	۶/۹	۳/۶	۲	۶/۱	۴/۵	۵/۲	کشورهای با درآمد متوسط
۲/۹	۱/۱	-	-۰/۱	۱/۳	۰/۹	۱/۸	۲/۲	کشورهای با درآمد بالا

source: World Development Indicators, 2007

همان‌گونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، نرخ متوسط رشد سالانه GDP در کشورهای کم درآمد در دوره‌ی ۲۰۰۰-۱۹۹۰ معادل ۴/۸ درصد و در دوره‌ی ۲۰۰۵-۲۰۰۰ معادل ۶/۱ درصد است. هم‌چنین بیش‌ترین نرخ متوسط رشد سالانه به تفکیک بخش‌های اقتصادی در این کشورها در دو دوره مذکور متعلق به بخش خدمات است که به ترتیب معادل ۶ و ۷/۲ درصد است.

در کشورهای با درآمد متوسط، نرخ متوسط رشد سالانه GDP در دوره‌ی مزبور به ترتیب معادل ۳/۸ و ۵/۲ درصد است و بیش‌ترین نرخ متوسط رشد سالانه به تفکیک بخش‌های اقتصادی در این دو دوره، مربوط به بخش صنعت به ترتیب با ارقامی برابر ۶/۹ و ۷/۲ درصد است.

در کشورهای با درآمد بالا، نرخ متوسط رشد سالانه GDP در دوره‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۰ و ۲۰۰۵-۲۰۰۰ به ترتیب برابر ۲/۷ و ۲/۲ درصد است. بیش‌ترین نرخ متوسط رشد سالانه به تفکیک بخش‌های اقتصادی نیز در این کشورها در هر دو دوره‌ی مزبور متعلق به بخش خدمات به ترتیب معادل ۲/۹ و ۲/۳ درصد است.

ارقام فوق بیانگر آن است که کشورهای با درآمد بالا به دلیل طی مسیر رشد اقتصادی بلند مدت و رسیدن به مرحله‌ی مسیر هموار رشد اقتصادی نسبت به دو گروه کشورهای با درآمد پایین و کشورهای با درآمد متوسط از نرخ رشد اقتصادی کم‌تری برخوردار هستند. این بدان معناست که این گروه کشورها از حداکثر ظرفیت اقتصادی استفاده نموده‌اند. لازم به ذکر است نرخ پایین رشد اقتصادی در این کشورها به معنای پایین بودن مقدار مطلق GDP در دوره‌های مورد بررسی نمی‌باشد. هم‌چنین بر اساس تئوری‌های رشد، دلیل بیش‌تر بودن رشد بخش خدمات نسبت به سایر بخش‌ها بدین دلیل است که این گروه کشورها بیش‌تر سرمایه‌گذاری‌های خود را به بخش IT^{۹۳} اختصاص داده‌اند لذا می‌توان این‌گونه بیان نمود که بخش خدمات نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی سهم به‌سزایی را در نرخ متوسط رشد اقتصادی این دسته از کشورها دارا می‌باشد.

نرخ باروری و امید به زندگی در بدو تولد هشت کشور آسیایی در سال ۲۰۰۳، هم‌چنین درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان از کل کرسی‌ها در سال ۲۰۰۴ در جدول (۲) آورده شده است. هم‌چنین در این جدول شاخص‌های مذکور به تفکیک کشورهای کم درآمد، کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای با درآمد بالا نشان داده شده است.

جدول ۲. نرخ باروری، امید به زندگی و درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان در کشورهای منتخب آسیایی

نام کشور	نرخ باروری		امید به زندگی در بدو تولد		درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان	
	۱۹۹۰	۲۰۰۳	۱۹۹۰	۲۰۰۳	۱۹۹۰	۲۰۰۴
هند	۳/۸	۲/۹	۶۴	۶۳	۵	۹
اندونزی	۳/۱	۲/۴	۶۹	۶۵	۱۲	۸
ایران	۴/۷	۲	۷۱	۶۸	۲	۴
ژاپن	۱/۵	۱/۳	۸۵	۷۸	۱	۷
کره	۱/۸	۱/۵	۷۸	۷۱	۲	۶
مالزی	۳/۸	۲/۸	۷۶	۷۱	۵	۱۱
فیلیپین	۴/۱	۳/۲	۷۲	۶۸	۹	۱۸
تایلند	۲/۳	۱/۸	۷۲	۶۷	۳	۹
کشورهای کم درآمد	۴/۷	۳/۷	۵۹	۵۷	۱۱	۱۲
کشورهای با درآمد متوسط	۲/۶	۲/۱	۷۲	۶۷	۱۴	۱۴
کشورهای با درآمد بالا	۱/۸	۱/۶	۸۱	۷۶	۱۲	۲۱

source: World Development Indicators, 2007

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود در سال ۲۰۰۳ نرخ باروری در کشورهای کم درآمد به میزان ۳/۷ است. این نرخ در کشورهای با درآمد متوسط و درآمد بالا به ترتیب ۲/۱

⁹³. Information Technology

و ۱/۶ است. لذا کشورهای با درآمد بالا از کم‌ترین نرخ باروری و کشورهای کم درآمد از بیش‌ترین نرخ باروری برخوردار هستند.

در مورد امید به زندگی، بیش‌ترین میزان آن مربوط به کشورهای با درآمد بالا به میزان ۷۶ و کم‌ترین مربوط به کشورهای کم درآمد به میزان ۵۷ است. میزان امید به زندگی در کشورهای با درآمد متوسط نیز ۶۷ می‌باشد.

هم‌چنین بیش‌ترین درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان از کل کرسی‌ها مربوط به کشورهای با درآمد بالا به میزان ۲۱ درصد است و کم‌ترین آن مربوط به کشورهای کم درآمد با ۱۲ درصد می‌باشد. در کشورهای با درآمد متوسط نیز این رقم شامل ۱۴ درصد است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در کشورهای با درآمد بالا که فرآیند توسعه را طی کرده‌اند میزان مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی نسبت به کشورهای کم درآمد که در مراحل گذار هستند، بالاتر می‌باشد.

جدول (۳) میزان مشارکت نیروی کار زنان را در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ در هشت کشور آسیایی نشان می‌دهد.

جدول ۳. میزان مشارکت نیروی کار زنان در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ در کشورهای منتخب آسیایی

نام کشور	کل نیروی کار (میلیون نفر)			درصد نیروی کار زنان از کل نیروی کار			بیکاری			درصد زنان بیکار به کل نیروی کار زنان		
	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۴	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۴
هند	۳۳۵	۳۹۶	۴۲۷	۳۰	۲۸	۲۸	-	۴/۳	-	-	۴/۱	-
اندونزی	۷۵	۹۷	۱۰۵	۳۸	۳۸	۳۸	۳/۹	۶/۱	۹/۹	۴/۵	۶/۷	۱۲/۹
ایران	۱۶	۲۲	۲۶	۲۰	۲۹	۳۳	-	۱۴/۳	۱۱/۶	-	۱۶/۵	۲۰/۴
ژاپن	۶۴	۶۸	۶۷	۴۱	۴۱	۴۱	۲/۱	۴/۸	۴/۷	۲/۲	۴/۵	۴/۴
کره	۱۹	۲۳	۲۴	۳۹	۴۰	۴۱	۲/۵	۴/۱	۳/۵	۱/۸	۳/۳	۳/۱
مالزی	۷	۱۰	۱۱	۳۵	۳۵	۳۶	۵/۱	۳	۳/۵	-	۳/۱	۳/۶
فلیپین	۲۳	۳۱	۳۶	۳۷	۳۷	۳۹	۸/۱	۱۰/۱	-	۹/۸	۹/۹	-
تایلند	۳۰	۳۴	۳۵	۴۷	۴۵	۴۶	۲/۲	۲/۴	۱/۵	۲/۴	۲/۳	۱/۴

source: World Development Indicators, 2007

با توجه به جدول فوق در سال‌های مورد بررسی بیش‌ترین سهم نیروی کار زنان از کل نیروی کار مربوط به کشور تایلند به ترتیب با ارقام ۴۷، ۴۵ و ۴۶ درصد می‌باشد. هم‌چنین کم‌ترین این سهم در سال ۱۹۹۰ مربوط به کشور ایران با ۲۰ درصد و در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ مربوط به کشور هند با رقم ۲۸ درصد در هر دو سال می‌باشد.

بیش‌ترین درصد زنان بیکار به کل نیروی کار زنان در طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ با ارقامی حدود ۱۶/۵ درصد و ۲۰/۴ درصد مربوط به کشور ایران می‌باشد. هم‌چنین در طی این سال‌ها،

کمترین درصد زنان بیکار به کل نیروی کار زنان مربوط به کشور تایلند با ارقامی حدود ۲/۳ و ۱/۴ درصد است.

جدول ۴- نرخ باسوادی و نرخ بیکاری مردان نسبت به زنان، نسبت ناخالص ثبت‌نام زنان به مردان در مقاطع ابتدایی و راهنمایی، سهم هزینه‌های آموزش عمومی به GDP و مخارج دولتی در کشورهای منتخب آسیایی در سال ۲۰۰۵

نام کشورها	نرخ باسوادی مردان نسبت به زنان (M/F)	نرخ بیکاری مردان نسبت به زنان (M/F)	نسبت ناخالص ثبت‌نام زنان به مردان در مقطع ابتدایی	نسبت ناخالص ثبت‌نام زنان به مردان در مقطع راهنمایی	نسبت هزینه‌های آموزشی عمومی به GDP	نسبت هزینه‌های آموزشی عمومی به مخارج دولتی
هند	۷۳/۴۸	۴/۴	۰/۹۴	۰/۸	۳/۸	۱۰/۷
اندونزی	۹۴/۸۷	۸/۱۳	۰/۹۶	۰/۹۹	۰/۹	۹
ایران	۸۸/۷۷	۱۰/۲۰	۱/۲۲	۰/۹۴	۴/۷	۲۲/۸
مالزی	۹۲/۸۵	۴/۴	۱	۱/۱۴	۶/۲	۲۵/۲
فلیپین	۹۲/۹۴	۹/۱۰	۰/۹۹	۱/۱۲	۲/۷	۱۶/۴
تایلند	۹۵/۹۱	۲/۱	۰/۹۵	۱/۰۴	۴/۲	۲۵

source: World Development Indicators, 2007

در جدول (۴) نرخ باسوادی و نرخ بیکاری مردان نسبت به زنان، نسبت ناخالص ثبت‌نام زنان به مردان در مقاطع ابتدایی و راهنمایی، سهم هزینه‌های آموزش به GDP و سهم هزینه‌های آموزش به مخارج دولتی در سال ۲۰۰۵ آورده شده است. از آنجا که ارقام مربوط به دو کشور ژاپن و کره موجود نبود در این قسمت از این دو کشور صرف نظر شد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود کشور هند با داشتن نسبت باسوادی ۷۳ درصد مردان به ۴۸ درصد زنان ۷۳/۴۸ از بدترین وضعیت نسبت به سایر کشورهای مورد بررسی برخوردار است. در کشور تایلند این نسبت معادل ۹۵ درصد مردان به ۹۱ درصد زنان ۹۵/۹۱ است که به نظر می‌رسد این شاخص از وضعیت بهتری برخوردار است. لازم به ذکر است که در کشور فلیپین با دارا بودن نسبت باسوادی ۹۲ درصد مردان به ۹۴ درصد زنان ۹۲/۹۴ وضعیت باسوادی زنان نسبت به سایر کشورهای مورد بررسی درخور توجه می‌باشد. در مورد کشور ایران نیز این نسبت معادل ۸۸ درصد مردان به ۷۷ درصد زنان ۸۸/۷۷ است.

در مورد شاخص نرخ بیکاری مردان نسبت به زنان، همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود کشور تایلند با داشتن نسبتی برابر ۲ درصد به یک درصد ۲/۱ کمترین میزان این شاخص را به خود اختصاص داده در حالی که این نسبت در کشور ایران از بیشترین میزان که معادل ۱۰ درصد به ۲۰ درصد ۱۰/۲۰ است برخوردار می‌باشد. با توجه به شاخص نرخ ناخالص

ثبت نام زنان به مردان در مقطع ابتدایی مشاهده می شود که این شاخص در کشور ایران از بیش ترین رقم یعنی معادل ۱/۲۲ برخوردار است که بیانگر آن است که در مقطع ابتدایی نرخ ناخالص ثبت نام زنان نسبت به مردان بیش تر است. هم چنین در مقطع راهنمایی شاخص های مذکور در کشور ایران در مقایسه با کشورهای منتخب مورد بررسی بعد از کشور هند از کم ترین میزان که معادل ۰/۹۴ است برخوردار می باشد.

ستون های شش و هفت جدول مذکور به ترتیب شاخص نسبت هزینه های آموزش عمومی به GDP و نسبت هزینه های آموزش عمومی به مخارج دولتی را نشان می دهند. با توجه به ستون های مذکور ملاحظه می شود که این شاخص ها در کشور مالزی به ترتیب معادل ۶/۲ و ۲۵/۲ درصد و در کشور ایران به ترتیب معادل ۴/۷ و ۲۲/۸ درصد است که از بیش ترین میزان برخوردار هستند. کم ترین میزان این شاخص ها نیز، مربوط به کشور اندونزی به ترتیب با ارقام ۰/۹ و ۹ درصد می باشد.

جدول ۵. سهم هزینه های آموزش به تفکیک سطوح تحصیلی در کشورهای منتخب آسیایی در سال ۲۰۰۵

سهم هزینه های آموزش به تفکیک سطوح تحصیلی				نام کشورها
سایر	دبیرستان	راهنمایی	ابتدایی	
۱/۸	۲۷/۹	۳۷/۵	۳۲/۸	هند
۱	۲۳/۲	۳۹/۲	۳۷/۵	اندونزی
۲۷/۶	۱۵/۴	۳۴/۶	۲۲/۴	ایران
۱/۹	۳۳/۴	۳۵/۱	۲۹/۶	مالزی
۶/۵	۱۳/۴	۲۵/۸	۵۴/۳	فلیپین
۲۲/۴	۲۱/۷	۲۴/۴	۳۱/۵	تایلند

source: World Development Indicators, 2007

جدول (۵) شاخص سهم هزینه های آموزش را به تفکیک مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان نشان می دهد. که بیش ترین میزان این شاخص در مقطع ابتدایی متعلق به کشور فیلیپین معادل ۵۴/۳ درصد است، در مقطع راهنمایی متعلق به کشور اندونزی معادل ۳۹/۲ درصد و در مقطع دبیرستان متعلق به کشور مالزی معادل ۳۳/۴ درصد می باشد. هم چنین در کشور ایران شاخص مذکور در سه مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان به ترتیب معادل ۲۲/۴، ۳۴/۶ و ۱۵/۴ درصد است.

روش تحقیق

در این مقاله با استفاده از روش داده‌های تلفیقی (پانل) به بررسی اثر رشد اقتصادی بر شاخص مشارکت زنان پرداخته شده است. این روش ترکیبی از «اطلاعات سری زمانی»^{۹۴} و «داده‌های مقطعی»^{۹۵} است. در این روش برای تعیین حالت برابری عرض از مبداء با حالت تفاوت در عرض از مبداء کشورها از آزمون F استفاده می‌شود که در این تحقیق پس از انجام این آزمون، روش حالت برابری عرض از مبداء انتخاب شده است. هم‌چنین، پس از بررسی فروض کلاسیک، از آنجایی که مدل‌های مذکور مشکل ناهمسانی واریانس بین گروهی دارند، به منظور رفع این مشکل مدل به روش حداقل مربعات تعمیم یافته^{۹۶} تخمین زده شده است. برای برآورد رابطه میان رشد اقتصادی و شاخص مشارکت زنان از مدل وار^{۹۷} با تعدیلاتی به شرح ذیل استفاده شده است:

در معادله فوق متغیرهای بکار گرفته شده به شرح زیر می‌باشند:

Llaborw_{it}: لگاریتم شاخص مشارکت زنان - لگاریتم سهم نیروی کار زنان از کل نیروی کار داخلی به کل جمعیت - دلار/ نفر

LNGDP_{it}²: مجذور لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه کشورها - دلار/ نفر

Lschool_{it}: لگاریتم شاخص سواد زنان - لگاریتم ثبت نام مدرسه توسط زنان (در صد خالص)

Llife_{it}: لگاریتم شاخص امید به زندگی زنان

بر اساس مدل مذکور اثر رشد اقتصادی بر شاخص مشارکت زنان بررسی شده است. این مدل در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۱ با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم یافته، به روش داده‌های تلفیقی در قالب ۳۱ مشاهده برآورد شده است. کشورهای مورد بررسی شامل ایران، هندوستان، اندونزی، ژاپن، کره، مالزی، بنگلادش، پاکستان و فیلیپین می‌باشند. نتایج مدل برآورد شده در جدول (۶) منعکس شده است.

⁹⁴. Time Series Data.

⁹⁵. Cross Section Data.

⁹⁶. GLS

⁹⁷. Ware

جدول ۶. نتایج حاصل از برآورد مدل برای کشورهای منتخب
(متغیر وابسته شاخص مشارکت زنان)

نام متغیر توضیحی	متغیر توضیحی	مقدار ضریب	آماره t
لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه	LNGDP	-۰/۱۶	-۱/۹۱
مربع لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه	LNGDP ^۲	۰/۰۱	۱/۹۳
لگاریتم شاخص سواد زنان	Lschool	۰/۶۲	۱۰/۲۳
لگاریتم شاخص امید به زندگی	Llife	۰/۵۸	۱/۵۳

منبع: محاسبات تحقیق

همانطور که ملاحظه می‌شود منفی بودن ضریب لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه (۰/۱۶-) در جدول (۶) نشان از کاهش سهم نیروی کار زنان از کل نیروی کار به ازای هر واحد افزایش در تولید ناخالص داخلی سرانه دارد. به عبارت دیگر در کشورهای مورد بررسی میزان کاهش کار زنان به ازای هر واحد افزایش درآمد سرانه روند نزولی داشته که خود حاکی از این است که در مراحل اولیه رشد (افزایش درآمد سرانه) میزان مشارکت زنان در اکثر کشورهای مورد بررسی به ازای هر واحد درآمد سرانه تولید شده، کاهش یافته است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود ضریب بدست آمده برای متغیر مجذور لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه مثبت (۰/۰۱) می‌باشد. این ضریب عمدتاً در ارتباط با آن تعداد از کشورهای نمونه که در سطوح بالاتری از درآمد سرانه (رشد اقتصادی) قرار دارند معنا می‌یابد و قابل توجه می‌باشد و حکایت از روند صعودی (ارتباط) میان درآمد سرانه و شاخص مشارکت زنان دارد. در کل رابطه میان شاخص مشارکت زنان و رشد درآمد (رشد اقتصادی) به صورت U شکل است. بطوریکه در سطوح اولیه رشد رابطه منفی و در سطوح بالای رشد رابطه مثبت می‌باشد. اما در کل می‌توان کشش درآمدی مشارکت زنان را از فرمول زیر محاسبه نمود:

در عبارت فوق \hat{h}_{ij} کشش درآمد، \hat{a}_{ij} مقدار ضریب $INGDP$ و \hat{a}_{2j} مقدار ضریب $INGDP^2$ می‌باشد. در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۱ کشش تغییرات لگاریتم شاخص مشارکت زنان نسبت به تغییرات لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه (۰/۳۴) بدست آمده است. یعنی اگر با فرض ثابت بودن سایر شرایط لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه ده درصد افزایش یابد لگاریتم شاخص مشارکت زنان به طور متوسط در طول دوره مورد بررسی به میزان ۳/۴ درصد افزایش خواهد یافت.

ضریب لگاریتم شاخص سواد زنان (۰/۶۲) می‌باشد. یعنی به ازای افزایش سواد زنان، فعالیت زنان افزایش یافته است. اگر سواد زنان به اندازه ده واحد افزایش یابد شاخص مشارکت زنان به میزان ۶/۲ واحد افزایش خواهد یافت (البته با فرض ثابت بودن سایر عوامل تأثیرگذار بر مدل).

مقدار ضریب بدست آمده حکایت از آن دارد که تأثیر سطح سواد در کشورهای منتخب بر ایجاد اشتغال زنان نسبت به سایر عوامل همچون امید به زندگی بصورت نسبی به مراتب بیشتر می‌باشد و اصولاً با بهبود وضعیت شاخص سواد، انگیزه زنان برای فعالیت اجتماعی بیشتر می‌شود.

ضریب لگاریتم شاخص امید به زندگی (۰/۵۸) است. یعنی چنانچه امید به زندگی ده درصد افزایش یابد با شرط ثابت بودن سایر شرایط، سبب خواهد شد میزان شاخص مشارکت زنان به میزان ۵/۸ درصد افزایش یابد، که در واقع ارتباط مثبتی بین شاخص امید به زندگی و مشارکت زنان وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

طی دو دهه‌ی اخیر ارتباط میان سطح توسعه‌یافتگی جوامع و میزان فعالیت زنان در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این موضوع در حوزه‌ی اقتصاد نیز با رویکردی خاص مورد توجه بوده و می‌باشد. یکی از موضوعاتی که در این حوزه مطالعات مختلفی را بخود اختصاص داده است ارتباط میان سطح درآمد جوامع و میزان فعالیت زنان است. در این مقاله به بررسی وضعیت رشد اقتصادی و نقش زنان در روند صنعتی شدن در کشورهای منتخب منطقه آسیا برحسب سه گروه درآمدی پرداخته شد. بر طبق آمار و ارقام موجود در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ کشورهای با درآمد متوسط و از جمله ایران نرخ رشدی بیشتر از کشورهای با درآمد بالا دارند زیرا کشورهای با درآمد بالا به دلیل طی مسیر رشد اقتصادی بلند مدت و رسیدن به مرحله‌ی مسیر هموار رشد اقتصادی نسبت به دو گروه کشورهای با درآمد پایین و کشورهای با درآمد متوسط از نرخ رشد کمتری برخوردار هستند.

در مورد شاخص امید به زندگی، بیش‌ترین میزان آن مربوط به کشورهای با درآمد بالا و کمترین میزان مربوط به کشورهای کم درآمد می‌باشد. درحالی که نرخ باروری کشورهای با درآمد متوسط بیشتر از کشورهای با درآمد بالا و کم‌تر از کشورهای کم درآمد می‌باشد. هم‌چنین در بین این سه گروه کشورها، بیش‌ترین درصد کرسی‌های پارلمانی در اختیار زنان از کل کرسی‌ها مربوط به کشورهای با درآمد بالا و کم‌ترین آن مربوط به کشورهای کم درآمد می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در کشورهای با درآمد بالا که فرآیند توسعه را طی کرده‌اند میزان مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی نسبت به کشورهای کم درآمد که در مراحل گذار هستند، بالاتر می‌باشد.

بر اساس مدل برآورد شده در این تحقیق، رابطه میان رشد اقتصادی و شاخص مشارکت زنان، به نوعی U شکل می‌باشد. بطوریکه در مراحل ابتدایی رشد اقتصادی، رابطه درآمد سرانه و مشارکت زنان منفی و در مراحل بالای رشد این رابطه مثبت می‌باشد.

جدای از متغیر درآمد سرانه، اصولاً سطح سواد زنان در جوامع، نقش زیادی بر فعالیت زنان دارد بطوریکه شاخص سواد زنان در این رابطه از برآزش قابل قبولی برخوردار شده و سواد در زنان بعنوان یکی از عوامل تشدید فعالیت زنان شناخته شده است. شاخص امید به زندگی زنان نیز می تواند نقشی بر فعالیت زنان داشته باشد که در این پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدنیا، شیرین، " (1380) برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان"، انجمن جمعیت شناسی ایران، شماره 4.
- امین زاده، فرخ، " (1358) جمعیت شناسی کار) منابع انسانی در توسعه، جلد دوم؛ تهران : انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- توسلی، غلامعباس، " (1375) جامعه شناسی کار و شغل، تهران؛ انتشارات سمت.
- رجبی، ماهرخ، " (1374) تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی " 1345-65، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیتی ایران، جلد اول، شیراز، مرکز جمعیت شناسی دانشگاه.
- سختاوت، جعفر، " (1380) وضعیت اشتغال زنان در ایران با تکیه بر اشتغال فارغ التحصیلان مدارس حرفه ای دختران در شهر تهران"، نامه انجمن جامعه شناسی ایرا، شماره 5.
- سفیری، خدیجه، " (1377) جامعه شناسی اشتغال زنان"، تهران، مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان.
- محمودیان، حسین، " (1382) بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان ها در سال های 55، 65 و 75، هفته نامه علوم اجتماعی، شماره 21.
- عظیمی، لیلا، " (1380) بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان مطالعه موردی زنان شهر شیراز"، رساله ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- عمادزاده، مصطفی، " (1382) اهمیت سرمایه گذاری در آموزش زنان"، فصلنامه پژوهش زنان، شماره 7، صص 125-129
- Baltagi, Badi H., (1995). "Economic Analysis of Panel Data". Published by Willy&Sons Ltd.
- Basset, P., (1994). "Declining Female Labour Force Participation", Perspective on Labour and Income, Vol. 6, No.2.
- Beaudry P. & Lemieux T., (1998). "Evaluation of the female labour force participation rate in Canada, 1976-1994: a cohort analysis", National Bureau of Economic Research Working Paper, No.6132.
- Cagatay N., Ozler S., (1995). "Feminisation of the labour force: the effects of long term development and structural adjustment", World Development 23: 1889-1894.
- Calan, T. and Wren A., (1994). "Male - Female Wage Differentials: Analysis and Policy Issues, General Research Series Paper No.163, Dublin: The Economic and Social Research Institute.
- Hardee, Karen, et al (1999). "Family Planning, Work and Women's Economic and Social Autonomy in Indonesia", Asia Pacific Population Journal, Vol. 14, No.3.
- Kotis, (1990). "Female Entrepreneur's Personal Characteristics and Motivation: a Review of The Greek Situation", women in management Review, Vol. 20, pp 24-36.
- Ling Y., (2000). "Education, Married Women's Participation Rate, Fertility and Economic Growth", Journal of Economic Development.
- Nihar Ranjan Mishra and Sanjay Kumar Mohanty, (2003). "Understanding the Occupational Pattern of Labor Force in States and Districts of India", 2003.
- Ware, Helen, (1981). "Women, Demography and Development", Canberra: Australian National University.
- World Development Indicators (WDI) data base., 2007.